



پیش‌ها و پانچ‌ها

پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصوب‌ها شیخ خیرالدين حفظه الله تعالى

موضوع:

مقدمات؛ حجت؛ خلیفه‌ی خداوند؛ روایات رسیده از خلفاء خداوند (واحد و متواتر)

بسم الله الرحمن الرحيم

پرسش

نویسنده: ابو حسن الحسانی

تاریخ: ۱۳۹۶/۶/۲۴

لطفاً در مورد تواتر بیشتر توضیح دهید.

۱. آیا شناخت احادیث متواتر به شناخت راویان حدیث احتیاج دارد؟ اگر داشته باشد پس باید به تاریخ سیرت آن‌ها مراجعه کنیم. به کدام کتاب تاریخ سیرت آن‌ها بایستی مراجعه کنیم تا یقین به عدول بودن آن‌ها داشته باشیم؟
۲. آیا حدیثی که در منابع اهل تسنن متواتر و در منابع اهل تشیع غیر متواتر باشد یا بر عکس متواتر محسوب می‌شود؟
۳. آیا حدیثی که بسیار زیاد روایت شده و از سوی چند راوی در یک کتاب معتبر نقل شده و در کتاب‌های باقی نقل نشده، متواتر محسوب می‌شود؟
۴. اگر حدیثی از رسول خدا نقل شده باشد و شبیه همان از علی بن ابی طالب و چندی دیگر مشابه همان حدیث از ائمه‌ی دیگر روایت شده حدیث متواتر خواهد بود یا نه؟

پاسخ

تاریخ: ۱۳۹۶/۶/۳۰

لطفاً به نکات زیر توجه فرمایید:

۱. مراد از «تواتر»، روایت حدیث به واسطه‌ی شماری از راویان است که اتفاق آنان بر کذب یا خطا به اعتبار فراوانی و پراکندگی‌شان معقول نیست و از این جهت، موجب یقین عقلا به اصالت حدیث می‌شود، اما در اینکه روایت چه شماری از راویان، متواتر به شمار می‌رود، میان عالمان مسلمان اختلاف نظر وجود دارد. نظر مشهور شیعه این است که برای آن شمار معینی نیست،

بل روایت هر شماری از راویان که موجب یقین شود، متواتر است و این ظاهر نظر علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی است؛ با توجه به اینکه در پاسخ به پرسشی درباره‌ی «حدّ الثواتر» فرموده است: «مَا يَسْتَيَقِنُ بِهِ عَقْلَاءُ النَّاسِ»^۱؛ «چیزی که عقلای مردم با آن یقین پیدا می‌کنند» و ابتدائاً از تعیین شماری برای راویان آن خودداری فرموده و در گفتاری دیگر، مطلق یقین را ملاک آن دانسته و فرموده است: «فَمَنْ أَتَاهُ شَيْءٌ مِنَ الرَّسُولِ فَأَيَقَنَهُ فَلْيُطِئْهُ»^۲؛ «پس هر کس چیزی از پیامبر برای او آمد و به آن یقین یافت، پس باید از آن اطاعت کند»، ولی از برخی عبارات دیگر آن جناب دانسته می‌شود که حدّ اقلّ تواتر، روایتی است که دست کم چهار مرد در هر طبقه آن را روایت کرده باشند و این موافق با نظر برخی از عالمان معتزله است^۳؛ با این تفاوت که آن جناب این شمار را به تنهایی یقین‌آور ندانسته، بلکه قید عدالت را نیز در آنان شرط دانسته است و از اینجا دانسته می‌شود که روایت این شمار، تنها به اعتبار کثرت‌شان یقین‌آور نیست، بلکه به اعتبار کثرت و عدالت‌شان یقین‌آور است؛ با توجه به اینکه اتفاق چهار مرد عادل بر کذب یا خطا هرگاه از سویی در معنای حدیث اختلاف نکرده باشند و از سوی دیگر نزدیکان یا دوستان یکدیگر نبوده باشند که به اخذ از یکدیگر یا تبانی با هم متهم باشند، معقول نیست؛ چنانکه فرموده است: «أَرْبَعَةُ رَجَالٍ ذَوِي عَدَلٍ إِذَا لَمْ يَخْتَلِفُوا، كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿لَوْلَا جَاءُوا عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشَّهَدَاءِ فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَاذِبُونَ﴾... وَلَا يَكُونُ بَعْضُهُمْ قُرْنَاءَ بَعْضٍ فَيُتَّبِعُهُمْ فِي رَوَايَتِهِمْ»^۴؛ «چهار مرد عادل هنگامی که با یکدیگر اختلاف نکرده باشند؛ چنانکه خداوند بلندمرتبه فرموده است: >چرا چهار شاهد بر آن نیاوردند؟! پس چون چهار شاهد بر آن نیاوردند، آنان نزد خداوند دروغگویان هستند!<^۵ و برخی‌شان همنشین برخی دیگر نباشند تا در روایت‌شان (به اخذ از یکدیگر یا تبانی با هم) متهم شوند»^۶. با این حال، ممکن است که اطلاق «متواتر» بر این حدیث در گفتار آن جناب از باب مجاز باشد؛ به این معنا که چنین حدیثی با توجه به یقین‌آور بودنش «در حکم متواتر» است؛ چراکه به نظر آن جناب -مانند نظر سایر عالمان مسلمان- عدالت راویان در حدیث متواتر شرط نیست و از این رو، هر جا در کتاب «بازگشت به اسلام» که تواتر حدیثی را اثبات فرموده، به حال راویان آن نپرداخته است^۷.

۲. حدیث متواتر، به اعتبار تعدّد و پراکندگی روایانش یقین‌آور است؛ چراکه اتفاق آنان بر

۱. گفتار ۱۳

۲. گفتار ۳۹، فقره‌ی ۵

۳. شرح صحیح مسلم للنووی، ج ۱، ص ۱۳۱؛ النکت علی کتاب ابن الصلاح لابن حجر، ص ۴۳

۴. التور/ ۱۳

۵. گفتار ۱۳

۶. به عنوان نمونه، بنگرید به: بازگشت به اسلام، ص ۱۲۴، ۲۲۶، ۲۲۹ و ۲۳۵.

کذب یا خطا با وجود تعدّد و پراکندگی شان عقلاً امکان ندارد و با این وصف، عدالت و حثی اسلام آنان شرط نیست؛ مگر در حدّ اقلّ متواتر که چهار راوی در هر طبقه است، با توجّه به اینکه در مرز حدیث واحد قرار دارد و از این رو، عقلاً با سختگیری بیشتری به آن یقین می کنند. این به معنای آن است که برای شناخت حدیث متواتر، به شناخت عقیده و عمل راویان آن نیازی نیست، بلکه به شناخت تعدّد و پراکندگی آنان نیاز است؛ مگر هنگامی که تعدّد و پراکندگی آنان در حدّی است که جز با در نظر گرفتن عدالت آنان موجب یقین نمی شود. از اینجا دانسته می شود که نیاز به علم رجال، نیاز محدودی است؛ چراکه علم رجال بیشتر برای شناخت راویان احادیث واحد به کار می آید، در حالی که احادیث واحد -حتّی اگر راویان عادل داشته باشند- مفید ظن هستند و ظن در اسلام چیزی را از حق بی نیاز نمی کند.^۱ روایات متواتر نیز نوعاً از چنان شهرت، تعدّد و شواهدی برخوردارند که به بررسی های رجالی نیازمند نیستند، مگر معدودی از آن ها که تواترشان حدّ اقلی است، به نحوی که بدون در نظر گرفتن عدالت راویانشان موجب یقین نمی شوند و با این وصف، نیاز به علم رجال نیاز محدودی است و این نیاز محدود با مراجعه به منابع متعدّد رجالی و تاریخی و توجّه به حسن شهرت یا سوء شهرت راویان در زمان خود و جرح و تعدیل اهل اطلاع تأمین می شود؛ با توجّه به اینکه عدالت، چیزی پوشیده در سویدای دل نیست، بل حسن سلوک انسان در میان مردم و التزام او به فرائض اسلامی و توجّه او به حلال و حرام است که عادتاً بر معاشران پوشیده نمی ماند و موجب وثوق آنان می شود و از این رو، خداوند آن را در قضاوت و شهادت شرط دانسته و فرموده است: «يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ»؛^۲ «دو مرد دارای عدالت از شما به آن حکم کنند» و فرموده است: «شَهَادَةُ بَيْنَكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ»؛^۳ «شهادت میان شما هنگامی که یکی از شما را مرگ فرا می رسد دو مرد دارای عدالت از شماست» و فرموده است: «وَأَشْهَدُوا ذَوِي عَدْلٍ مِنْكُمْ»؛^۴ «و دو مرد دارای عدالت از خود را شاهد بگیرید» و مراد از عدالت در آن دو را «مرضی بودن» آن دو میان مسلمانان دانسته و فرموده است: «وَأَسْتَشْهَدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رَجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ»؛^۵ «و دو شاهد از مردانتان را گواه بگیرید، پس اگر دو مرد نبودند، پس یک مرد و دو زن از شاهدانی که راضی هستید» و با این وصف، راویانی که در میان مسلمانان خوشنام و ستوده هستند و به دروغگویی یا خطاکاری متهم نیستند، عادل محسوب می شوند، خواه از اهل سنت باشند و خواه از اهل تشیع؛ چراکه «مِنْكُمْ» و «رَجَالِكُمْ» و «تَرْضَوْنَ» در سخن خداوند

۱. بنگرید به: نقد و بررسی ۵۷.

۲. المائدة/ ۹۵

۳. المائدة/ ۱۰۶

۴. الطلاق/ ۲

۵. البقرة/ ۲۸۲

به همه‌ی مسلمانان باز می‌گردد، اگرچه برخی از آنان عادل‌تر از برخی دیگر باشند و از این رو، هرگاه چهار راوی عادل و پراکنده، حدیثی موافق با قرآن را بدون اختلاف در معنای آن روایت کنند، یقین به صحت آن حاصل می‌شود، خواه از اهل سنت باشند و خواه از اهل تشیع، ولی اگر شمار آنان از این حد تجاوز کرد، اهمیت عدالت در آنان کاسته می‌شود؛ چراکه افزایش تعدد و پراکندگی آنان، از امکان کذب و خطایشان می‌کاهد، تا جایی که اگر شمار فراوانی از کافران و فاسقان در نقاط مختلف جهان از وجود چیزی بدون اختلاف در ماهیت آن خبر دهند، یقین به وجود آن برای عاقلان حاصل می‌شود.

۳. در حجّیت حدیث متواتر، فرقی میان منابع اهل سنت و اهل تشیع وجود ندارد؛ چراکه حجّیت آن، عقلی است و از مذاهب راویان، تأثیر نمی‌پذیرد. با این حال، حق آن است که در تواتر حدّ اقلی، روایت اهل یک مذهب به سود مذهب خود، یقین‌آور نیست؛ چراکه آنان «بَعْضُهُمْ قُرْنَاءُ بَعْضٍ»؛ «برخی‌شان همنشین برخی دیگر» محسوب می‌شوند و به جعل حدیث به سود مذهب خود متّهم هستند، ولی روایت اهل یک مذهب به سود مذهب دیگر، یقین‌آور است؛ چراکه آنان به جعل حدیث به سود مذهب دیگر متّهم نیستند و از این رو، علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی برای اثبات خلافت اهل بیت، به روایات اهل تشیع استناد نفرموده، بلکه به روایات اهل سنت استناد فرموده؛ چراکه روایات اهل سنت برای اثبات آن، از تهمت دورتر و قابل اعتمادتر است؛ خصوصاً با توجه به اینکه روایات اهل تشیع عمدتاً از اهل بیت رسیده است، در حالی که استناد به روایات اهل بیت برای اثبات خلافت آنان، دور محسوب می‌شود و معنا ندارد و از این رو، مبنای خلافت آنان، حدیث ثقلین و غدیر است که بیش از اهل تشیع، توسط اهل سنت روایت شده است. وانگهی حق آن است که اختصاص روایت یک حدیث به یک مذهب، موجب وهن آن است؛ چراکه راویان نخستین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مذهب خاصی نداشتند و با این وصف، اگر حدیثی به راستی از آن حضرت صادر شده باشد، طبیعتاً توسط همه‌ی آنان روایت شده و به همه‌ی مذاهب راه یافته است؛ مانند حدیث مهدی و حدیث پرچم‌های سیاه خراسانی که به همه‌ی مذاهب راه یافته و در کهن‌ترین منابع اهل سنت و اهل تشیع قابل مشاهده است.

۴. حدیث متواتر، حدیثی است که راویان آن در همه‌ی طبقات متعدّد و پراکنده‌اند و با این وصف، حدیثی که تنها در یک کتاب، از راویان متعدّد و پراکنده روایت شده است، متواتر محسوب نمی‌شود؛ همچنانکه اگر کتب متعدّد و پراکنده‌ای، حدیثی را از یک راوی آورده باشند، آن حدیث متواتر محسوب نمی‌شود و این اشتباه فاحشی است که برخی مدّعیان دروغین مهدویت در آن واقع شده‌اند؛ به این صورت که حدیث واحدی موسوم به «حدیث وصیت» که از انتقال

امامت به دوازده مهدی بعد از امام دوازدهم خبر داده و صرفاً توسط فردی مجهول به نام أحمد بن محمد بن الخلیل روایت شده است را حدیثی متواتر پنداشته‌اند، با این استدلال که در چند کتاب آمده است!

۵. در حدیث متواتر، تعدّد مرویّ عنه شرط نیست، بلکه تعدّد راوی شرط است و با این وصف، ضرورت ندارد که هم از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و هم از اهل بیت او روایت شده باشد. با این حال، اگر مضمون واحدی توسط یک راوی عادل از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و توسط راوی عادل دیگری از علی بن ابی طالب و توسط راوی عادل دیگری از ابو جعفر باقر و توسط راوی عادل دیگری از جعفر بن محمد صادق روایت شده باشد، یا توسط دو راوی عادل از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و توسط دو راوی عادل دیگر از علی بن ابی طالب روایت شده باشد، یا توسط دو راوی عادل از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و توسط راوی عادل دیگری از ابو جعفر باقر روایت شده باشد، یا توسط راویان بیشتری - هر چند غیر عادل - از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان بیشتری از اهل بیت او روایت شده باشد، متواتر محسوب می‌شود؛ زیرا تعدّد و پراکندگی راویان آن در هر مورد، موجب یقین به اصالت آن می‌شود. خداوند همه‌ی مسلمانان را توفیق عمل به یقین ارزانی دارد؛ چراکه بیشتر اختلافات و انحرافات آنان در دین، ناشی از عمل آنان به ظن است؛ چنانکه فرموده است: ﴿إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ﴾؛ «آنان جز از ظن پیروی نمی‌کنند و آنان جز تخمین نمی‌زنند»!



تاریخ: ۱۳۹۸/۶/۲۵

نویسنده: میرزایی

پرسش فرعی ۱

برخی منتقدان می‌پرسند که علت استشهاد علامه به آیه‌ی ۱۳ سوره‌ی نور درباره‌ی چهار شاهد چیست؟ چرا به آیات مربوط به دو شاهد عادل استشهاد نکرده‌اند و حداقل تواتر را دو راوی عادل ندانسته‌اند؟

تاریخ: ۱۳۹۸/۶/۲۸

پاسخ به پرسش فرعی ۱

مراد از «تواتر»، روایت حدیث به واسطه‌ی شماری از راویان است که اتفاق آنان بر کذب یا خطا

به اعتبار فراوانی و پراکندگی شان معقول نیست و از این جهت، موجب یقین عقلا به اصالت حدیث می شود. بنابراین، «فراوانی» و «پراکندگی» در تحقق تواتر شرط است و این در روایت دو راوی وجود ندارد؛ چراکه عقلا دو راوی را «فراوان» و «پراکنده» نمی شمارند، بلکه در زبان عربی آن دو را جمع هم نمی بندند و معتقدند که حداقل جمع سه نفر است. وانگهی خداوند برای اثبات موضوعی مانند زنا که مهم تر از تجارت، وصیت و طلاق است، دو شاهد عادل را کافی ندانسته، بلکه چهار شاهد را ضروری دانسته و این دلیل بر آن است که دو شاهد عادل برای اثبات موضوعی مانند عقاید و احکام دین به طریق اولی کافی نیست؛ چراکه اثبات عقاید و احکام دین از اثبات زنا، یک شخص مهم تر است و با این وصف، قطعاً نمی تواند به کمتر از چهار شاهد عادل نیازمند باشد.



پایگاه اطلاع رسانی دفتر منصوب‌هاشمی خراسانی
مجلس خبرگان رهبری

